



هم کلاسی
Hamkelasi.ir

الدرس الخامس برگرد

﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ﴾ العنكبوت: ۲۰

بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.

الدرس الخامس (درس پنجم)

﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ ﴾ لقمان: ۱۱ (این خلقت خداوند است.)

الْعَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ لِيَلْأَ شَاهِدُوا مِثَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعِثُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ،

غواصانی که شبانه به اعماق (ژرفای) اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگی دیدند که نورشان از ماهی‌های درخشانده (نورانی) فرستاده می‌شود.

و تَحَوَّلَ ظِلَامُ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْعَوَاصُونَ التِّقَاطَ صَوْرَ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ.

و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند که غواصان در آن می‌توانند در نور این ماهی‌ها عکس بگیرند.

اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعِثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عُيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ.

دانشمندان کشف کرده‌اند که این نورها از گونه‌ای باکتری درخشان که زیر چشمان آن ماهی‌ها زندگی می‌کنند ارسال می‌شود.

هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمَدْنِ؟

آیا ممکن است که روزی بشر از آن معجزه دریایی استفاده کند و بتواند برای نورانی (روشن) کردن شهرها از باکتری درخشان یاری بجوید؟

رَبِّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ».

شاید بتواند آن را [انجام دهد]، زیرا هر کس چیزی را «بخواهد و تلاش کند، می‌یابد.» (خواست و تلاش کرد، یافت.)

إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحَ طَبِّ دَائِمٍ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَنِمَ.

بی‌گمان، زبان گربه سلاح پزشکی همیشگی است؛ زیرا آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می‌کند، پس گربه زخمش را چند بار می‌لیسد تا بهبود یابد.

إِنَّ بَعْضَ الطَّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّيِّبَةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ

الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِ الطَّيِّبَةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.

بی‌گمان برخی از پرندوها و حیوانات با غریزه خود گیاهان دارویی را می‌شناسند و می‌دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های گوناگون به کار ببرند؛ و این حیوانات انسان را به خواص درمانی (پزشکی) بسیاری از گیاهان صحرائی و غیره راهنمایی کرده‌اند.

إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِلْغَةِ خَاصَّةٍ بِهَا، مَلِكُ لُغَةٍ عَامَّةٍ تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا،

بی گمان بیشتر حیوانات افزون بر داشتن زبانی مخصوص به خود؛ زبانی عمومی دارند که به واسطه آن می توانند یکدیگر را بفهمند،

فَلِلْغُرَابِ صَوْتُ يُحَدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَغِدَ سَرِيعاً عَنْ مَنَاطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ مِمَّنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ. پس کلاغ صدایی دارد که با آن به سایر حیوانات هشدار می دهد تا به سرعت از منطقه خطر دور شوند، پس آن مانند جاسوسی از جاسوسان جنگل است.

لِلْبَطِّ غَدَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتاً خَاصّاً تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ بِالْمَاءِ. اردک نزدیک دُمش غده ای دارد که روغن خاصی را دربردارد که آن را روی بدنش پخش می کند پس [بدنش] تحت تأثیر آب قرار نمی گیرد.

تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي أَتْجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ. آفتاب پرست می تواند چشمانش را در جهت های مختلف بچرخاند بدون این که سرش را حرکت دهد و آن می تواند در یک زمان (همزمان) در دو طرف ببیند.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِثْلَيْنِ وَ سَبْعَيْنِ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا. چشم جغد حرکت نمی کند، و آن ثابت است، ولی او این نقص را با حرکت دادن سرش در هر جهتی جبران می کند و می تواند که سرش را ۲۷۰ درجه بچرخاند بدون این که بدنش را حرکت دهد.

چشم جغد حرکت نمی کند، و آن ثابت است، ولی او این نقص را با حرکت دادن سرش در هر جهتی جبران می کند و می تواند که سرش را ۲۷۰ درجه بچرخاند بدون این که بدنش را حرکت دهد.

☆ المَعْجَم ☆ برگرد

دَنْبٌ: دُم «جمع: أَذْنَاب» زَيْتٌ: روغن «جمع: زُيُوت» سَارٌ: حرکت کرد، به راه افتاد سَائِلٌ: مایع ضَوْءٌ: نور «جمع: أَضْوَاء» ظِلَامٌ: تاریکی عَوَضٌ: جبران کرد قَطٌّ: گربه لَعَقٌ: لیسید مِضِيٌّ: نورانی مِطْهَرٌ: پاک کننده وَقَايَةٌ: پیشگیری مَلَكٌ: مالک شد، دارد، فرمانروایی کرد يَسْتَطِيعُ: می تواند يَسْتَعِينُ بِـ: از ... یاری می جوید يَنْبَعُثُ: فرستاده می شود	بَرِيٌّ: خشکی، زمینی نَبَاتَاتٌ بَرِيَّةٌ: گیاهان صحرایی بَطٌّ، بَطَّةٌ: اردک بَكْتِيرِيَا: باکتری بُومٌ، بُومَةٌ: جغد تَأَثَّرٌ: تحت تأثیر قرار گرفت تَحْتَوِي: در بر دارد تَحَرَّكَ: حرکت کرد تَنْشُرُ: پخش می کند جَرَحَ: زخم حَرَكٌ: حرکت داد حَوَّلَ: تبدیل کرد حِرْبَاءٌ: آفتاب پرست دَلَّ: راهنمایی کرد دُونَ أَنْ: بی آنکه «دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ»: بی آنکه حرکت بدهد	ابْتَعَدَ: دور شد «حَتَّى تَبْتَغِدَ»: تا دور شود اتِّجَاهٌ: جهت أَدَارٌ: چرخاند، اداره کرد «أَنْ تُدِيرَ»: که بچرخاند أَنْ تَرَى: که ببیند اسْتَفَادَ: بهره برد «أَنْ يَسْتَفِيدَ»: که بهره ببرد إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر أَعْشَابٌ طَبِيعِيَّةٌ: گیاهان دارویی «مَفْرَدٌ: عَشْبٌ طَبِيعِي» أَفْرَزَ: ترشح کرد النَّامُ: بهبود یافت «حَتَّى يَلْتَمِمَ»: تا بهبود یابد التَّقَاطُ: صورت عکس گرفتن إِنَارَةٌ: نورانی کردن
--	---	---

📖 حَوْلَ النَّصِّ بَرِّگَرْد

لَمْ يَنْجِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. ✓ x

جمله درست و نادرست را طبق حقیقت و واقعیت مشخص کن.

۱- لِلزَّرَاقَةِ صَوْتُ يُحَذِّرُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعدَ عَنِ الْخَطَرِ. (x)
زرافه صدایی دارد که به حیوانات هشدار می‌دهد تا از خطر دور شوند.

۲- تُحوِّلُ الْأَسْمَاكُ الْمَضِيئَةَ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ. (✓)
ماهی‌های نورانی تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.

۳- تَسْتَطِيعُ الْحَرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ. (x)
آفتاب پرست می‌تواند چشمانش را در یک جهت بچرخاند.

۴- لِسَانُ الْقُطْرِ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا. (✓)
زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می‌کند.

۵- لَا تَعِيشُ حَيَوَانَاتٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ. (x)
آبزیان در اعماق اقیانوس زندگی نمی‌کنند.

۶- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبُومَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ. (x)
سر جغد در یک جهت حرکت می‌کند.

📖 اِعْلَمُوا بَرِّگَرْد

«الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ» وَ «الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ»

به جمله «يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.» «جمله فعلیه» گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده است.
الگوی جمله فعلیه این است:

فعل «يَغْفِرُ» + فاعل «اللَّهُ» + گاهی مفعول «الذُّنُوبَ»

فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.
فاعل، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.

مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

دو جمله «اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ.» «اللَّهُ غَافِرُ الذُّنُوبِ.» با اسم شروع شده‌اند. به چنین جمله‌ای «جمله اسمیه» گفته می‌شود.

الگوی جمله اسمیه این است:

مبتدا «اللَّهُ» + خبر «يَغْفِرُ وَ غَافِرٌ».

به جمله «اللَّهُ عَالِمٌ» جمله اسمیه گفته می‌شود؛ زیرا با اسم شروع شده است. مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی‌اند. مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری گفته می‌شود. خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا خبری می‌دهد. شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.

کتاب اختصار نفسک (۱): عَيْنَ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَالْإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ اذْكُرِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ التور: ۳۵

خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند. (جمله فعلیه) / الله: فاعل / الْأَمْثَالَ: مفعول

۲- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

تباه کردن (از دست دادن) فرصت، [باعث] اندوه است. (جمله اسمیه) / إِضَاعَةُ: مبتدا / غُصَّةٌ: خبر

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضاف الیه می‌گیرند و خودشان موصوف و مضاف می‌شوند؛ مثال:

صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ. سینه‌های آزادگان گورهای رازهاست.

مبتدا مضاف الیه خبر مضاف الیه

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمَجْدَ أَشْجَارَ التَّفَاحِ. کشاورز کوشا درختان سیب می‌کارد.

فعل فاعل صفت مفعول مضاف الیه

۱- منظور از «عَيْنَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضاف الیه، صفت و ...
۲- صُدُور: سینه‌ها ۳- أَحْرَار: آزادگان

کتاب اختصار نفسک (۲): تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۲) الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

حسد نیکی‌ها را می‌خورد همان‌طور که آتش هیزم را می‌خورد.

الْحَسَدُ: مبتدا / النَّارُ: فاعل / الْحَطَبُ: مفعول به

۳) مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خداوند برای بندگان چیزی بهتر از عقل تقسیم نکرده است.

الله: فاعل / شَيْئًا: مفعول به

۴) ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

میوه و ثمره دانش، اخلاص در عمل است.

ثمره: مبتدا / إِخْلَاصُ: خبر

۴- قَسَمَ وَ قَسَمَ: تقسیم کرد

❑ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

(مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجَرَةِ)

با راننده تاکسی

◆ السَّائِقُ (گردشگر)	◆ سَائِقُ سَيَّارَةِ الْأَجَرَةِ (راننده تاکسی)
أَيُّهَا السَّائِقُ، نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ. - ای راننده، می‌خواهیم به مدائن برویم.	أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. تَقْضُوا. - من در خدمت شما هستم. بفرمایید.
كَيْفَ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟ - مسافت از بغداد تا آنجا چقدر است؟	أَطْنُ الْمَسَافَةِ سَبْعَةٌ وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِتْرًا. - گمان می‌کنم مسافت ۳۷ کیلومتر است. عَجِيبٌ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟ عجیب است؛ چرا به مدائن می‌روید؟
لِزِيَارَةِ مَرَقَدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طَاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟! - برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی و دیدن طاق کسری؛ چرا تعجب می‌کنی؟	لَأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزَّوَارِ. - زیرا فقط تعداد اندکی از زائران به مدائن می‌روند. (زیرا به مدائن نمی‌روند مگر اندکی از زائران)
فِي الْبَدَايَةِ تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمَدِينِ الْأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجَفَ وَ سَامِرَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةِ. - در ابتدا به زیارت عتبات (آستانه‌های) مقدس در چهار شهر کربلا و نجف و سامرا و کاظمین مشرف شدیم.	زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِلْجَمِيعِ! أَ تَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيِّ أَمْ لَا؟ - زیارت همگی قبول! آیا می‌دانی سلمان فارسی کیست یا نه؟
نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ وَ أَصْلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ. - بله؛ او را می‌شناسم، او یکی از یاران پیامبر و اصالت او اصفهانی است.	أَحْسَنْتَ! وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنْ طَاقِ كِسْرَى؟ - آفرین! و آیا درباره طاق کسری اطلاعاتی داری؟
بِالتَّأَكُّدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ ^۲ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا إِيوَانَ كِسْرَى: الْبَحْتَرِيُّ مِنْ أَكْبَرِ شُعَرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِي، الشَّاعِرُ الْإِيرَانِي. - البته؛ آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است. دو شاعر بزرگ، دو قصیده را هنگام دیدارشان از ایوان کسری سروده‌اند: بحتری از بزرگترین شاعران عرب و خاقانی شاعر ایرانی.	مَا شَاءَ اللَّهُ! بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ! ^۳ مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ! - ماشاء الله (آنچه خدا بخواهد) آفرین به تو! اطلاعات تو زیاد است!

۱- أَحْسَنْتَ: آفرین

۲- قَدْ أَنْشَدَ: سروده است

۳- بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ: آفرین بر تو



کتاب التمارین برگرد

● التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱- طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَ يَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ. ﴿بوم، بومَة: جغد﴾
پرنده ای که در جاهای رها شده (خرابه) زندگی می کند روز می خوابد و در شب خارج می شود.

۲- عُضْوٌ خَلَفَ جِسْمَ الْحَيَوَانِ يَحْرَكُهُ غَالِبًا لَطَرْدِ الْحَشَرَاتِ. ﴿ذَنَب: دم﴾
عضوی پشت بدن حیوان که اغلب آن را برای راندن حشرات حرکت می دهد.

۳- نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءٍ. ﴿أَعْشَابٌ طَبِیَّةٌ: گیاهان دارویی﴾
گیاهانی مفید که از آنها مانند دارو برای درمان استفاده می کنیم.

۴- طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَ الْمَاءِ. ﴿بَطٌّ، بَطَّة: اردک﴾
پرنده ای که در خشکی و آب زندگی می کند.

۵- عَدَمٌ وَجُودِ الضُّوءِ. ﴿ظَلَامٌ: تاریکی﴾
نبودن نور

۶- نَشْرُ النُّورِ. ﴿إِنَارَةٌ: نورانی کردن﴾
پخش نور

● التَّمَرِينُ الثَّانِي: عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَ الْمُتَضَادَّةِ. = ≠

إِسْتَطَاعَ = قَدَرَ إِسْتَطَاعَ، قَدَرَ : توانست	سَلِمَ ≠ حَرَبَ سَلِمَ : صلح / حَرَبَ : جنگ
اِقْتَرَبَ ≠ ابْتَعَدَ اِقْتَرَبَ : نزدیک شد / ابْتَعَدَ : دور شد	اِحْسَانٌ ≠ اِسَاءَةٌ اِحْسَانٌ : نیکی کردن / اِسَاءَةٌ : بدی کردن
فَارِغٌ ≠ مَمْلُوءٌ فَارِغٌ: خالی / مَمْلُوءٌ : پر	ظَلَامٌ ≠ ضِيَاءٌ ظَلَامٌ : تاریکی / ضِيَاءٌ : روشنایی
أَغْلَقَ ≠ فَتَحَ أَغْلَقَ : بست / فَتَحَ : باز کرد	نُفَايَةٌ = زُبَالَةٌ نُفَايَةٌ ، زُبَالَةٌ : زباله
غَيْمٌ = سَحَابٌ غَيْمٌ / سَحَابٌ : ابر	حَجْرَةٌ = عُرْفَةٌ حَجْرَةٌ / عُرْفَةٌ : اتاق
قَذَفَ = رَمَى قَذَفَ ، رَمَى : پرتاب کرد، انداخت	قَرِيبٌ ≠ بَعْدٌ قَرِيبٌ : نزدیک شد / بَعْدٌ : دور شد
فَرِحَ ≠ حَزِنَ فَرِحَ : خوشحال / حَزِنَ : ناراحت	مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ مِنْ فَضْلِكَ ، رَجَاءٌ : لطفا
غُصَّةٌ = حَزَنٌ غُصَّةٌ ، حَزَنٌ : ناراحتی، اندوه	جَاهِزٌ = حَاضِرٌ جَاهِزٌ ، حَاضِرٌ : آماده

● التَّمَرِينُ الثَّالِثُ: اُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صُورَةٍ فِي الْفَرَاغِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْبَاطُ (اردک) / الْكِلَابِ (سگ‌ها) / الْغُرَابُ (کلاغ) / الطَّاوُوسِ (طاووس) / الْحِرْبَاءُ (آفتاب پرست) / الْبَقَرَةُ (گاو)



۱- تُعْطِي (الْبَقَرَةُ) الْحَلِيبَ : گاو شیر می‌دهد.
الْفَاعِلُ: الْبَقَرَةُ



۲- يُرْسِلُ (الْغُرَابُ) أَخْبَارَ الْغَايَةِ : کلاغ خبرهای جنگل را می‌فرستد.
الْمَفْعُولُ: أَخْبَارُ



۳- دَنَبُ (الطَّاوُوسِ) جَمِيلٌ : دم طاووس زیباست.
الْمُضَافُ إِلَيْهِ: الطَّاوُوسُ



۴- (الْحِرْبَاءُ) ذَاتُ عَيُونٍ مُتَحَرِّكَةٍ : آفتاب پرست دارای چشمانی متحرک است.
الْصِّفَةُ: مُتَحَرِّكَةٍ



۵- الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِ (الْكِلَابِ) : پلیس امنیت را به وسیله سگ‌ها حفظ می‌کند.
الْمُبْتَدَأُ: الشَّرْطِيُّ



۶- (البَطُ) طَائِرٌ جَمِيلٌ : اردک پرنده‌ای زیباست.
الْخَبَرُ: طَائِرٌ

● التَّمَرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾^{۲۶} الْفَتْحُ:
و خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فروفرستاد.
- الله: فاعل / سَكِينَةً: مفعول به

۲- ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾^۲ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ^{۱۸۸} الْأَعْرَافُ:
جز آنچه خدا بخواهد، برای خودم [اختیار] سود و زیانی ندارم. (ترجمه استاد مهدی فولادوند)
- نَفْعًا: مفعول به

۳- ﴿وَوَضَعْنَاكَ لِأَنْتَ نَفْسًا وَنَفْسًا خَلَقْنَا﴾^{۷۸} يَس:
برای ما مثلی زد و آفرینش (نخستین) خود را فراموش کرد.
- مَثَلًا، خَلَقَ: مفعول به

۴- ﴿وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾^{۴۹} الْكَهْفُ:
و پروردگارت بر کسی ستم نمی‌کند.
- رَبُّ: فاعل / أَحَدًا: مفعول به

۵- ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾ ^{البقرة: ۱۸۵}

خداوند برایتان آسانی می‌خواهد.

الله: فاعل / اليُسْرَ: مفعول به

۱- سَكِينَةً: آرامش ۲- صَرَّ: زیان ۳- اليُسْرَ: آسانی

● التَّمَرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ فِي الْحَادِيثِ النَّالِيَةِ.

۱- اَلنَّدَمُ عَلَى السَّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ. ^{رسول الله ﷺ}

پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی از سخن است.

- اَلنَّدَمُ: مبتدا / خَيْرٌ: خبر

۲- أَكْبَرُ الْحَمَقِ الْإِعْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ. ^{رسول الله ﷺ}

- بزرگترین حماقت، زیاده روی در تعریف و نکوهش است.

- أَكْبَرُ: مبتدا / الْإِعْرَاقُ: خبر

۳- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. ^{رسول الله ﷺ}

- بزرگ و سالار قوم در سفر خدمت رسان به آنهاست.

- سَيِّدُ: مبتدا / خَادِمُ: خبر

۴- اَلْعِلْمُ صَيْدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ. ^{رسول الله ﷺ}

- دانش شکار است و نوشتن به بند کشیدن (آن) است.

- اَلْعِلْمُ: مبتدا / صَيْدٌ: خبر

- الْكِتَابَةُ: مبتدا / قَيْدٌ: خبر

۵- اَلصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. ^{رسول الله ﷺ}

- نماز کلید هر (کار) خیری است.

- اَلصَّلَاةُ: مبتدا / مِفْتَاحُ: خبر

۱- اَلنَّدَمُ: پشیمانی ۲- الْحَمَقُ: نادانی ۳- الذَّمُّ: نکوهش ۴- قَيْدٌ: بند

● التَّمَرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَاقِ لِلْكَلِمَاتِ الْمُكُونَةِ. (مبتدا و خبر / فاعل و مفعول / مضافٌ اليه)

۱- ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ ^{البقرة: ۴۴}

آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟!

- النَّاسُ ، أَنْفُسُ: مفعول به

۲- ﴿لَا يَكُلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ ^{البقرة: ۲۸۶}

خداوند کسی را جز به اندازه توانش به سختی نمی‌دازد .

- الله: فاعل / نَفْسًا: مفعول به

۳- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
محبوب‌ترین بندگان خداوند نزد خدا، سودمندترینشان بر بندگان است.

- أَحَبُّ: مبتدأ / عِبَادِ: مضافٌ إليه / أَنْفَعُ: خبر

۴- حَسَنُ الْأَدَبِ يَسْتَرُ قُبْحَ النَّسَبِ. إِلَهَامٌ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ
زیبایی ادب، زشتی اصل و نسب را می‌پوشاند.

- الْأَدَبِ: مضافٌ إليه / قُبْحَ: مفعول

[ابوالقاسم حالت: نیکی رفتاری، بدی دودمان را می‌پوشاند. ← *Good behavior covers poor ancestry.*]

گرمرد بود یگانه دانش وهوش / تابی ادب است کم بود او ز وحوش
حسن ادب وبلندی همت مرد / برپستی دودمان گذارد سرپوش

۵- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. إِلَهَامٌ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ
دشمنی خردمند، بهتر از دوستی نادان است.

عَدَاوَةُ: مبتدأ / الْجَاهِلِ: مضافٌ إليه

۱- بِر: نیکی ۲- نَفْسًا: کسی